



واکاوی جامعه‌شناختی نقش روشنفکران در مبارزه با استبداد در آثار اوسپ ماندلشتام

مهشید حسینیان زرنقی^۱، الهه کریمی ریایی^۲

چکیده

پژوهش حاضر جستاری بین‌رشته‌ای در حوزه نقش ادبیات و روشنفکر در تقابل با حکومت استبدادی در شوروی است. انقلاب اکتبر در روسیه سبب بروز تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور شد. این تحولات در حالی رخ داد که جامعه و به‌ویژه روشنفکران امید داشتند تا با روی کار آمدن حکومت بلشویکی، آزادی‌های مدنی گسترش یابد؛ اما با ظهور سیاست‌های استبدادی استالین، به تدریج عرصه برای هرگونه نقد خلاف جریان رسمی کشور به شدت تنگ شد. اوسپ ماندلشتام را می‌توان یکی از برجسته‌ترین روشنفکران مخالف دوره استالین نامید که با وجود آگاهی از تبعات اعتراض به سیاست‌های استالین، با استفاده از ابزار خود یعنی شعر به نقد وضعیت موجود جهت آگاه‌سازی مردم پرداخت. در آثار وی بر مسائلی همچون آزادی بیان، حق اعتراض و نفی انفعال عمومی تأکید شده است. در نوشتار حاضر به روش تحلیل محتوای کیفی تلاش شده است با تحلیل مضمون آثار ماندلشتام که برخی از آن‌ها برای اولین بار از زبان روسی به فارسی ترجمه شده است، به پرسش اصلی پژوهش درباره نقش و جایگاه اوسپ ماندلشتام به‌عنوان نماینده برجسته روشنفکران در مقابله با استبداد و خودکامگی پاسخ داده شود و عملکرد مبارزاتی وی و رابطه‌اش به‌عنوان نماینده برجسته روشنفکران مخالف با جامعه و حکومت بررسی شود. نتایج این پژوهش بین‌رشته‌ای متمرکز بر رابطه ادبیات و سیاست براساس نظریات سعید و گرامشی بیانگر آن است که ماندلشتام از طریق آثار خود، نقش و تأثیر اجتماعی مهم و آموزنده‌ای در مبارزه با حکومت استبدادی داشته است.

واژه‌های کلیدی: اوسپ ماندلشتام، استالین، واقع‌گرایی سوسیالیستی، گرامشی، سعید

۱. کارشناس ارشد مطالعات روسیه، گروه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران، تهران، ایران
mhosseinian@ut.ac.ir

۲. استادیار مطالعات روسیه، گروه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران، تهران، ایران
ekarimi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)



مقدمه

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بدون تلاش‌ها و اندیشه‌های روشنفکران روس تحقق نمی‌یافت. به قول آیزیا برلین^۱، «روشنفکران کسانی بودند که خون شهیدانشان بذر جنبش انقلابی را آبیاری کرده بود» (اشتری ۱۳۹۴). با به‌قدرت رسیدن ولادیمیر لنین^۲ به‌عنوان رهبر شوروی، مقطع تازه‌ای در تاریخ، فرهنگ و ادبیات روسیه شکل گرفت. لنین که خود از روشنفکران انقلابی بود، به‌محض به‌قدرت‌رسیدن، روشنفکران مخالف و ضدآرمان‌های کمونیستی را به‌صورت نظام‌مند حذف کرد. در دنباله‌روی از لنین، استالین^۳ نیز به‌درستی دریافته بود که از راه کنترل و نظارت بر روشنفکران، ادبیات و هنر، می‌تواند حکومت استبدادی خود را حفظ کند. او بر این مسئله واقف بود که در یک رژیم خودکامه بحث درباره‌ی موضوعات فکری حتی اگر به سیاست هم ارتباطی نداشته باشد، سبب ارتقای روحیه انتقادی و اعتراضی بین مردم می‌شود و همین امر می‌تواند اقتدار حکومت شوروی را به‌خطر بیندازد (اشتری ۱۳۹۴)؛ از همین‌رو حکومت شوروی رفته‌رفته سعی در محدودکردن شعرا و نویسندگان داشت و این کنترل‌گری تا جایی پیش رفت که تنها سبک مجاز برای نویسندگان «واقع‌گرایی سوسیالیستی»^۴ اعلام شد. همچنین رژیم شوروی با تمهیدات جدید، ادبیات و هنر را به‌صورت جدی زیر نظر و کنترل خود گرفت. در چنین شرایطی برخی از روشنفکران، مبارزه علیه ظلم و ستم حاکم مستبد در راه رسیدن به آزادی و رهایی از استبداد را مسئولیت اجتماعی خود دانستند و از طریق ادبیات، به مقابله با حکومت خودکامه پرداختند؛ دیدگاه‌های خود را درباره مسائل سیاسی و اجتماعی در آثار خود گنجانند تا از این طریق جامعه را آگاه سازند و سیاست‌های حکومت استبدادی را به چالش بکشند.

شاعران و نویسندگان همیشه جایگاه ویژه‌ای در روسیه داشته‌اند. نویسنده روس به دلیل نبود دموکراسی، هرگز فقط یک هنرمند نبوده؛ بلکه بیان‌کننده و بازگوکننده حقیقت و وجدان عمومی نیز بوده است. آکساندر هر تسن^۵ ادبیات روسی را «دولت دوم» و مرجع قدرت واقعی در جامعه می‌نامد (شتتالینسکی ۱۳۹۹: ۲۵). تعبیر ادبیات به «دولت دوم» نشان‌دهنده قدرت و نفوذ بالای ادبیات در بین مردم یک جامعه است. در این میان، در جنگی که رژیم شوروی علیه مردم خود به راه انداخته بود، برخی از نویسندگان و روشنفکران به بیان کاستی‌ها و ناعدالتی‌های رژیم پرداختند.

1. Isia Berlin
2. Vladimir Lenin
3. Stalin
4. Социалистический реализм
5. Александр Герцен

یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین روشنفکران دوران خفقان استالین، اوسپ ماندلشتام^۱ بود. او از نسل شاعران سمبلیسم^۲ و از بنیان‌گذاران مکتب آکمیسم^۳ بود. پس از رسمیت یافتن مکتب واقع‌گرایی سوسیالیستی^۴، امکان خلق اثر طبق سبکی جز واقع‌گرایی سوسیالیستی از او سلب شد. نامش را از عرصه ادبیات حذف کردند (روله ۱۳۹۵: ۱۸۰). او با سرودن شعری هجوآمیز علیه استالین، خود را به دردسری انداخت که منجر به مرگش شد. این شعر که توسط یکی از منتقدان با عنوان «خط» از یک مجازات مرگ توصیف شده است، شاید مهم‌ترین شعر سیاسی قرن بیستم باشد که توسط یکی از بزرگ‌ترین شاعران این قرن علیه مردی نوشته شده است که می‌توان او را ظالم‌ترین دیکتاتور نامید (Prieto 2010:2).

ماندلشتام معتقد بود فقط در شوروی است که به خاطر شعر، انسان‌ها را می‌کشند. به عقیده آیزیا برلین، رابطه ماندلشتام با روسیه و تاریخ این کشور برای وی طاقت‌فرسا بود. او از ابتدا تا پایان خطاب به مردم سخن گفت و شاهد زنده بود. وی در سال‌های آخر هم سنگینی مسئولیت اجتماعی دشواری را به جان خرید (برلین ۱۳۹۱: ۱۱۳). در عصری که کوچک‌ترین مخالفت با رژیم به منزله بیش‌ترین مجازات‌ها بود، شاید اوسپ ماندلشتام تنها شاعری بود که با وجود سخت‌گیری‌های سرسام‌آور رژیم نه تنها مهاجرت نکرد، بلکه با بهره‌گیری از ابزار و هنر خود، یعنی شعر و اندیشه به مبارزه شجاعانه با ایدئولوژی‌های حکومت پرداخت و بهای آن را با مرگ در اردوگاه کار اجباری در نزدیکی ولادی واستوک^۴ داد.

هدف پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی نقش و رسالت اجتماعی روشنفکر در تقابل با خودکامگی و استبداد حکومتی در زمان رهبری استالین در اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفته و در تلاش است تا ضمن بررسی رابطه روشنفکر با حکومت و جامعه، به تحلیل محتوای آثار اوسپ ماندلشتام، شاعر منتقد حکومت، به رویکرد مبارزاتی وی در آثارش علیه استبداد و در جهت آگاهی‌بخشی به جامعه، پردازد.

اهمیت و محدوده پژوهش

کشور روسیه از جمله بااهمیت‌ترین کشورهای مجاور ایران محسوب می‌شود که در برهه‌های مختلف تاریخ از جهات گوناگون بر ایران تأثیرگذار بوده است. روشن

1. Осип Манделъштам
2. Символизм
3. Акмеизм
4. Владивосток

است که در تعامل با کشورها شناختی همه‌جانبه از تاریخ، فرهنگ، جامعه و سیاست آن کشور می‌تواند روابط مؤثرتری را رقم زند؛ بنابراین شناخت و آگاهی از تحولات و تاریخ روسیه از ملزومات پایه‌ریزی تعاملات و روابط بهتر و اثرگذارتر برای ایران است. با توجه به تأثیرات متقابل ادبیات و سیاست بر یکدیگر و نظر به اینکه تاکنون در حوزه نقش، رسالت و جایگاه ادبیات و روشنفکران علیه استبداد و مسئولیت اجتماعی آن‌ها در جهت بیان احوالات و خواسته‌های مردم و تأثیر در کنش‌های اجتماعی در روسیه مطالعات بسیار محدودی صورت گرفته است، بررسی دیدگاه و عملکرد نویسندگان و شاعران آزادی‌خواه این کشور، واکاوی رویکرد آن‌ها در آثار و کنش‌های سیاسی آن‌ها و رابطه روشنفکران و طبقه نخبگان جامعه با حکومت در دوران موردنظر، می‌تواند در شناخت تاریخ، فرهنگ و ادبیات و حتی سیاست کشور روسیه جالب توجه و آموزنده باشد.

پیشینه انتقادی تحقیق

در مورد وضعیت هنر و ادبیات در دوران استالین آثار ارزشمندی در داخل و خارج از روسیه منتشر شده است. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به شوروی ضد شوروی نوشته ولادیمیر واینویچ^۱ (۱۳۹۹) اشاره کرد که قسمت مهمی از زندگی خود را وقف مبارزه با رژیم شوروی کرد. او در کتاب خود به زبان طنز آنچه را بر ادبیات و نویسندگان کشور گذشته است، بازگو می‌کند. همچنین کتاب *امید علیه امید* (۱۳۹۷) نوشته نادژدا ماندلشتام^۲، همسر اوسپ ماندلشتام از جمله آثاری است که بیان‌کننده وضعیت ادیبان روسی در زمان استالین است. ویتالی شنتالینسکی^۳ در کتاب خود با عنوان *بایگانی ادبی پلیس مخفی* (۱۳۹۹) براساس اسناد پلیس مخفی به آنچه بر شاعران و نویسندگان شوروی در دوران خفقان استالین روا داشته‌اند، پرداخته است. اثر برجسته دیگری که در این حوزه نگاشته شده، کتاب *ذهن روسی در نظام شوروی* از فیلسوف مشهور بریتانیایی آیزیا برلین (۱۳۹۱) است. او در پی سفرهای خود به شوروی، وضعیت هنر و ادبیات این کشور را به تصویر کشیده است. آدام هاکس‌چایلد^۴ نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی از طریق مصاحبه با بازمانده‌های دوران استالین در دهه ۱۹۹۰، به توصیف وضعیت خفقان آن دوران در کتاب *روح ناآرام* (۱۳۹۹) پرداخته است. کاتسیس^۵ (۲۰۲۰) در مقاله خود با عنوان «مسئله فهم حقایق سیاسی

1. Владимир Войнович
2. Надежда Мандельштам
3. Виталий Шенталинский
4. Adam Hochschild
5. Кацис Л.Ф.

در اسناد ماندلشتام درباره ولفسون، ناربوت و بوخارین» به تحلیل نامه‌نگاری‌های رسمی ماندلشتام با رهبران نهادهای ایدئولوژیک شوروی پرداخته است. یاروسلاو ریمکوویچ^۱ (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «ماندلشتام، پیروز تاریخ» به بررسی شخصیت ماندلشتام و فیدوراوا^۲ در مقاله خود «سرنوشت شاعر در سال‌های رژیم توتالیتار دولت شوروی» به سرکوب‌های استالین در ۱۹۳۷-۱۹۳۸ پرداخته‌اند. همچنین آدورنو^۳ (۱۹۹۲) در کتاب *تئوری زیبایی‌شناسی*، به کارکرد و نقش اجتماعی ادبیات و هنر اشاره کرده است.

چهارچوب نظری

به‌طور کلی یکی از عواملی که در ایجاد آگاهی سیاسی و اجتماعی در بین مردم تأثیرگذار است و نظام‌های سیاسی موجود را به چالش می‌کشد، بدون شک روشنفکران هستند. شاعران و نویسندگان از جمله برجسته‌ترین اقشار روشنفکران به شمار می‌روند. جامعه‌شناسان هنر معتقدند آثار هنری در حکم منشورهایی هستند که جلوه‌های متفاوتی از ابعاد شخصیتی هنرمند و نیز محیط اجتماعی‌ای را که اثر هنری در آن خلق شده است، بازتاب می‌دهند. اریک کوهلر^۴ معتقد است که هیچ اثر هنری و ادبی‌ای وجود ندارد که به مسائل اجتماعی مرتبط نباشد. سبک هنری و ادبی خالق اثر نیز می‌تواند تأثیر مستقیمی بر کیفیت بازتاب واقعیت اجتماعی در آن داشته باشد (فرشیدنیک ۱۴۰۰: ۸۶-۸۵). روشنفکران که از گروه نخبگان معنوی محسوب می‌شوند، موجب دگرگونی ساخت آینده و باعث ایجاد جهت‌گیری‌های تازه در مورد کنش‌های اجتماعی و سیاسی می‌شوند (کیا ۱۳۸۱: ۷۰). این دسته از افراد دارای اقتداری کارزماتیک هستند که توانایی نفوذ و تأثیرگذاری بر جامعه را دارند. آن‌ها از سه طریق می‌توانند بر زندگی سیاسی یک جامعه اثرگذار باشند: ۱. انتقاد از نظام سیاسی، ۲. حضور فعال در سیاست و ۳. انزوا و انفعالی عمل کردن. باید به این مهم اشاره کرد که در تاریخ مدرن، هیچ انقلابی و هیچ جنبش اجتماعی و سیاسی بدون مشارکت و حضور روشنفکران رخ نداده است (سلملیان ۱۳۹۸: ۴). در این مطالعه پژوهشگران می‌کوشند با توجه به نظریات مرتبط با نقش روشنفکران و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها به‌منظور بیان و تحقق مطالبات جامعه و مبارزه با استبداد و همچنین چگونگی مقابله با قدرت حاکم به پرسش‌های تحقیق مبنی بر نقش روشنفکر در تقابل با استبداد زمانه، رویکرد مبارزاتی وی در مواجهه با استبداد و موضع و واکنش

1. Ярослав Рымкевич
2. Федорова Д.Н.
3. Adorno T.
4. Erich Kähler

وی به کنش‌های سیاسی و اجتماعی وقت پاسخ دهند. از میان نظریات متعددی که درباره‌ی روشنفکر و نقش او در جامعه مطرح شده است، در این مقاله از نظریات آنتونیو گرامشی^۱ و ادوارد سعید^۲ استفاده خواهد شد. یکی از دل‌بستگی‌های آنتونیو گرامشی در کتاب *دفترهای زندان* مفهوم روشنفکر و بحث درباره‌ی روشنفکران قرن بیستم است؛ یعنی بررسی روشنفکر همچون موضوعی جامعه‌شناختی، ژرف‌اندیشی درباره‌ی روشنفکر در مقام تولیدکننده‌ی فرهنگ و ایدئولوژی. از نظر گرامشی، روشنفکر کسی است که در جامعه، فرهنگ و ایدئولوژی تولید کند. به اعتقاد وی هر گروه اجتماعی که یک کارکرد اقتصادی دارد، به همراه خود یک یا بیش از یک قشر روشنفکر را به وجود می‌آورد که به آن گروه انسجام بخشیده و آن را از نقش‌هایش در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آگاه می‌کند (۲۷). ادوارد سعید با تأثیرپذیری از نظریات گرامشی معتقد بود روشنفکر فردی است که استعداد آن را دارد تا یک پیام، نظر، نگرش، فلسفه و یا عقیده‌ای را برای مردم و به مردم باز نمود و بیان کند (بروجردی ۱۳۷۷: ۴۱-۴۰). از نظر سعید در تاریخ مدرن بشریت، هیچ انقلاب بزرگی بدون حضور روشنفکران تحقق پیدا نکرده است. به علاوه هیچ جنبش ضدانقلابی بزرگی نیز بدون روشنفکران به وجود نیامده است. او می‌گوید: روشنفکران پدران و مادران جنبش‌ها و البته پسران و دختران و حتی برادرزادگان و خواهرزادگان حرکت‌های ضداستبدادی بوده‌اند (۴۳)؛ به بیان دیگر روشنفکر دغدغه‌ی جامعه را دارد و از منظر اندیشه و تجددخواهی، درباره‌ی مسائل مختلف جامعه موضع‌گیری می‌کند و توانایی تأثیرگذاری و جهت‌دهی به اذهان عمومی را دارد؛ بنابراین نویسندگان و شاعران از طریق آثار خود، پیوستگی و درهم‌تنیدگی ادبیات، جامعه و سیاست را نشان می‌دهند. در مقاله حاضر سعی شده است بر مبنای نظریات مذکور در خصوص نقش و تأثیرگذاری روشنفکران در مبارزه با استبداد و آگاهی‌بخشی به جامعه، تحلیلی از شرایط روشنفکر و جامعه روسیه در دوران زمامداری استالین ارائه شود.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع کاربردی است که با هدف روشن کردن نقش و مسئولیت اجتماعی روشنفکر در تقابل با استبداد در عصر استالین انجام گرفته است. در انجام این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است؛ به این معنا که مطالب مربوطه، اطلاعات و آثار روشنفکر، خلاصه، توصیف و تفسیر شده‌اند. رویکرد

1. Antonio Gramsci
2. Edward Said

تحلیل محتوای پنهان برای تفسیر و بررسی آثار ماندلشتام و همچنین رویکرد تحلیل محتوای قیاسی براساس نظریات مورد استفاده در تحقیق به کار گرفته شده است.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی این پژوهش آن است که نقش و جایگاه اوسپ ماندلشتام به‌عنوان نماینده برجسته روشنفکران دوران موردنظر در مقابله با استبداد و خودکامگی چه بوده است و عملکرد مبارزاتی وی در تقابل با سرکوب‌های اعمال‌شده از سمت حکومت در جامعه چگونه بوده است؟ همچنین این پژوهش به دنبال آن است تا دریابد ماندلشتام در کنش‌های سیاسی و اجتماعی چه رویکردی داشته است.

بحث و بررسی

با پیروزی انقلاب اکتبر و روی کارآمدن بلشویک‌ها فصل تازه‌ای در تاریخ روسیه رقم خورد. از آن پس بخش‌های زیادی از کشور درگیر جنگ داخلی شدند. لنین، رهبر حزب، با استفاده از سیاست ترور سرخ^(۱) و ایجاد فضای خفقان و وحشت توانست قسمت‌های زیادی از کشور را تحت کنترل خود درآورد. او که از آینده رهبری کشور نگران بود، در نامه‌ای به اعضای حزب درباره قدرت‌گیری فزاینده استالین هشدار داده بود؛ چراکه او را فردی بی‌رحم تلقی می‌کرد که در خشونت دچار افراط خواهد شد (ماتیوز ۱۳۹۸: ۴۴).

علی‌رغم هشدارهای لنین پس از مرگ وی، جوزف استالین با کنارزدن رقبای خود، رهبر حزب شد. استالین تصمیم داشت تغییرات خاص خود را اعمال کند. این تغییرات دو وجه اقتصادی و سیاسی داشت؛ بنابراین در نخستین برنامه پنج‌ساله به اجرای طرح اشتراکی کردن مزارع و صنعتی‌سازی کشور پرداخت. در پی این برنامه، دهقانانی که همکاری نمی‌کردند، مجازات می‌شدند. با اجبار و تشدید این سیاست و مصادره گندم و محصولات از سوی دولت، دهقانان بسیاری مقاومت کردند و با ازبین‌بردن محصولاتشان به اعتراض و مبارزه با حکومت پرداختند که البته به شدت سرکوب شدند. این سرکوب شدید باعث شد تا از آن زمان تا فروپاشی شوروی چنین مقاومت و اعتراضی دیگر مجال بروز پیدا نکند. در این شرایط تا سال ۱۹۳۰ قحطی بخش عظیمی از کشور، به‌ویژه شمال قفقاز و اوکراین را فراگرفت و عده بسیاری به‌خاطر اجرای سیاست اشتراکی‌سازی استالین جان خود را از دست دادند.

استالین در اواخر دهه ۲۰ میلادی شروع به انجام تغییرات سیاسی مدنظرش کرد. سرکوب‌های استالین راه اصلی ایجاد تغییر و تحول در جامعه روسیه بود. دولت با

استفاده از آن‌ها توانست خواسته‌های خود را تحقق بخشد. در این فرایند، اساس انجام تغییرات برای استالین جنبه اقتصادی نبود؛ بلکه جنبه سیاسی برای او اهمیت بیشتری داشت و سیاست سرکوب همه اقشار جامعه را در دستور کار قرار داد (Поршнева 2018:233-234)؛ از آنجاکه برخی به رهبری استالین به‌اندازه کافی علاقه نداشتند و سیاست‌های وی همانند اشتراکی‌سازی را مضر می‌دانستند، او شروع به حذف مخالفان کرد. این اقدامات سرآغاز تصفیه بزرگ بود. در این دوران هیچ‌یک از حوزه‌های زندگی اجتماعی، زندگی خصوصی، نهادهای اجتماعی، علم، فرهنگ و آموزش از نفوذ ایدئولوژی شوروی در امان نبود. همه چیز از کتاب‌های درسی مدرسه گرفته تا راهپیمایی‌های توده‌ای با روح ایدئولوژیک آغشته بود. عدم مدارا، نفرت نسبت به «دشمنان مردم»، توجیه بی‌قانونی و خودسری دولتی از ویژگی‌های بارز دوره تصفیه بزرگ بود (Кропачев 2010:330).

هدف استالین از این سیاست، ایجاد رعب و وحشت در جامعه بود تا کسی به خود جرأت کوچک‌ترین انتقاد و اعتراضی را ندهد. میزان و شدت سرکوب خشونت در آن سال‌ها به‌اندازه‌ای بود که تا زمان فروپاشی شوروی کسی شجاعت و جرأت بیان آنچه را رخ داده بود، حتی در بین مردم عادی نداشت. پلیس مخفی و گوش‌به‌زنگ‌ها و خبرچینان نقش مهمی در بازداشت و دستگیری و بی‌اعتمادی مردم نسبت به هم داشتند. هیچ‌کس نمی‌توانست به دیگری اعتماد کند. در آن دوره مثلی بین مردم وجود داشت که می‌گفت: شما یک آدم به ما (پلیس مخفی) بدهید، ما برای او یک پرونده می‌سازیم (ماندلشتام ۱۳۹۷: ۴۰-۳۷).

جوزف استالین معتقد بود نویسندگان مهندسان روح هستند؛ بنابراین همیشه توجه ویژه‌ای به آنها داشت و به حساسیت کارشان واقف بود. او می‌دانست قدرت واژه تا چه اندازه است و به نفوذ کلام روشن‌فکران در جامعه آگاه بود؛ بنابراین در سال ۱۹۳۲ در جهت پیشبرد اهداف خود به سوی یکسان‌سازی افکار عمومی، مکتب واقع‌گرایی سوسیالیستی را به‌عنوان تنها جریان ادبی مجاز کشور معرفی کرد. نویسندگان و هنرمندانی که طبق واقع‌گرایی سوسیالیستی، آثار خود را خلق می‌کردند، همواره تصویر یکنواخت و مثبتی از انسان نمونه شورویایی و موفقیت‌های دولت ارائه می‌کردند و به‌نوعی در خدمت حزب، آثار خود را می‌آفریدند؛ درست همان چیزی که استالین انتظار آن را داشت. تصمیم‌گیری درباره سرنوشت یک اثر غالباً توسط خواسته‌های لحظه‌ای رهبر دیکته می‌شد. سازوکار اجرای تصمیمات استالین به‌دقت صورت می‌گرفت (Громов 2003:546). نویسندگان و شاعرانی که نمی‌خواستند آثار خود را با ملزومات این مکتب و دولت تطبیق دهند، مجاز به

چاپ آثار خود به‌طور رسمی، در اتحاد جماهیر شوروی نبودند. سامیزدات^۱ یا ادبیات زیرزمینی تنها راه رساندن آثار این گروه از روشنفکران به‌دست عامه مردم بود که البته چاپ آثار از این طریق، خطرات بسیاری برای نویسنده داشت. در این دوره نهادهای گوناگونی اعم از پرولتکولت^۲، گلاولیت^۳ و پلیس مخفی، نظارت و کنترل دقیق آثار هنرمندان و نویسندگان را برعهده داشتند. در آثار ادبی، کوچک‌ترین نکته‌ای که ممکن بود خلاف معیارهای نظام باشد، از نظر این نهادها پنهان نمی‌ماند. پس از آغاز تغییرات از بالای استالین در سال ۱۹۲۹، ادبیات نه تنها به‌عنوان دارایی نویسنده تلقی نشد؛ بلکه به بخشی از ابزار تبلیغاتی فرهنگ شوروی تبدیل شد. خلاقیت، دیگر شرط خلق اثر محسوب نمی‌شد؛ در وهله نخست، خواست دولت در خلق اثری در خدمت نظام کمونیستی و سیاست پرورش نویسندگان و شاعران حکومتی بود (Гращенко 2016:178). سال‌های حکومت استالین، دوران دشواری برای روشنفکران بود؛ چراکه آن‌ها معتقد بودند مسئولیت اجتماعی و انسانی‌شان ایجاب می‌کند تا حقایق را بیان کنند و زبان مردم باشند؛ اما زیر شدیدترین سانسورها بودند و واژه‌های نامتعارف به زعم رژیم، به قیمت جان‌شان تمام می‌شد.

اوسپ ایمیلویچ ماندلشتام^۴ یکی از معدود شاعران و روشنفکران روسیه بود که تمام عمرش را صرف مبارزه با بی‌عدالتی کرد و جان خود را در راه گفتن حق و آزادی فدا کرد (Кантур 2010:94). او یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین نمایندگان ادبیات روسیه در قرن بیستم و عصر نقره‌ای^۵ به شمار می‌رود. ماندلشتام که در ابتدا با انقلاب هم‌دل بود، به تدریج با مشاهده رفتارهای خودکامه رژیم، از آن فاصله گرفت. او که از مهم‌ترین شاعران مکتب آکمیسم بود، حاضر نشد به دستور حزب، اثری خلق کند. ماندلشتام را می‌توان نمونه واقعی یک روشنفکر طبق نظریات گرامشی و سعید دانست؛ زیرا معتقد بود روشنفکر می‌بایست دل‌مشغولی مردم و دغدغه‌های آن‌ها را داشته و در تنگناهای سیاسی و اجتماعی سخنگوی مردم باشد. او تأکید داشت وظیفه شاعر گفتن حقایق و واقعیات است، نه کتمان آن‌ها؛ به بیان دیگر ماندلشتام با آگاهی از نقش خطیر روشنفکر، وظیفه خود می‌دانست تا اعتراضات و انتقادات به شرایط موجود را که دغدغه مردم بود، در آثار خود بگنجاند و از این طریق ضمن بیان ناگفته‌های ممنوعه، به تقویت روحیه مقاومت و فرهنگ مبارزه با استبداد پردازد. آیزیا برلین تأکید می‌کند هیچ شاعر دیگری به‌جز ماندلشتام را نمی‌شناسد که تا این

1. Самиздат
2. Пролеткульт
3. Главлит
4. Осип Эмильевич Мандельштам

اندازه در مقابل دشمن از خود مقاومت و شجاعت نشان داده باشد (برلین ۱۱۸). در بین شاعران دهه شصت میلادی، از ماندلشتام به عنوان «شاعر اوتیپل»^(۷) یاد می‌شود که نقطه مقابل اخلاقیات دوران استالین است و برای هر نویسنده نماد آزادی به حساب می‌آید. آنا آخمتووا^۳، شاعر بزرگ روسیه که دوستی نزدیکی با ماندلشتام داشت؛ ضمن تأکید بر رازآلودگی شخصیت و شوخ‌طبعی او، معتقد بود قدرت جهان‌بینی ماندلشتام، از او یک شاعر جسور ساخته بود (Асонова 2020:60). آخمتووا در اشعار خود بارها از ماندلشتام نام برده و از او به عنوان شاعر راستین یاد کرده است. یوگنی یفتوشنکو^۴، نماینده برجسته نویسندگان دوره پس از اختناق استالینی، آثار ماندلشتام را همانند کتیبه‌ای ارزشمند در حوزه فرهنگی، گرامی داشته است. از دید آندری وازنسنسکی^۵، ماندلشتام نماد جاودانگی و در عین حال قربانی و پیروز دوران استالین است. برودسکی^۶، برنده جایزه نوبل ادبیات، ماندلشتام را «بزرگ‌ترین شاعر روسی عصر ما» می‌نامد و او را یک هدیه برای جامعه روسی می‌خواند (Брусилловска 2019:229).

ماندلشتام در ورشو در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. پدرش یک بازرگان بود. در سال ۱۸۹۷، به همراه خانواده خود به سن‌پترزبورگ نقل مکان کرد. او در سال ۱۹۰۷ چند ماه در دانشگاه سن‌پترزبورگ تحصیل کرد. در سال ۱۹۰۸ به فرانسه رفت و وارد دانشگاه هایدلبرگ شد. در سال ۱۹۱۱ به دلیل وخامت وضعیت مالی خانوادگی، مجبور شد به سن‌پترزبورگ بازگردد. او وارد دانشکده تاریخ و فیلولوژی دانشگاه سن‌پترزبورگ شد؛ اما تحصیلات خود را جدی نگرفت و در نتیجه دوره را به پایان نرساند.

فعالیت ادبی او در سال ۱۹۱۰ آغاز شد. اشعار اوسپ امیلیویچ برای اولین بار در مجله سن‌پترزبورگ آپولون^۷ منتشر شد. چاپ اشعارش در آپولون موجب شد تا در مدتی کوتاه مشهور شود. آپولون از مهم‌ترین مجلات هنری و ادبی روسیه بود. در سال ۱۹۱۳ اولین مجموعه شعرش به نام سنگ^۸ منتشر شد که سپس تکمیل و در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۲۱ تجدید چاپ شد (Мусатов 2000:10).

اشعار ماندلشتام از دوران انقلاب و جنگ داخلی در مجموعه تریستیا^۹ (۱۹۲۲)

1. Оттепель
2. Анна Ахматова
3. Евгений Евтушенко
4. Андрей Вознесенский
5. Бродский
6. Аполлон
7. Камень
8. Трестия

گنجانده شد. این مجموعه شامل آثاری است که شاعر در دوران جنگ جهانی اول و در جریان تحولات انقلابی سروده است. در سال ۱۹۲۷، داستان *مهر مصری*^۱ به پایان رسید. در سال ۱۹۲۸ آخرین کتاب‌های ماندلشتام به نام *شعار* و در *باب شعر* منتشر شد (Brown 1967:37-43). در سال ۱۹۳۰، ماندلشتام از ارمنستان دیدن کرد. حاصل این سفر، اثر مشهور «سفر به ارمنستان^۲» و شعر «ارمنستان^۳» بود که در سال ۱۹۳۳ تنها بخشی از آن اجازه انتشار یافت. علاوه بر آثار ذکر شده، ماندلشتام آثار دیگری را نیز خلق کرد؛ اما در زمان حیاتش انتشار آن‌ها ممکن نشد؛ مانند *گفت‌وگو درباره دانتِه*^۴ که در سال ۱۹۳۰ نوشته شد؛ اما ۳۷ سال بعد اجازه چاپ گرفت (Брусиловская 237:).

دهه ۳۰ میلادی، شروع محدودیت‌ها و آزار و اذیت‌ها علیه شاعر بود. در پاییز سال ۱۹۳۳، ماندلشتام یک شعر هجوآمیز علیه استالین نوشت: «ما زندگی می‌کنیم، بدون آنکه سرزمین زیر پاهای مان را حس کنیم...»^۵ و به همین دلیل در سیزدهم ماه مه ۱۹۳۴ دستگیر شد؛ البته ماندلشتام این شعر را هرگز به صورت دست‌نوشته به کسی نداده بود و فقط شفاهی آن را برای برخی از دوستانش خوانده بود. باریس پاسترناک^۶ از این شعر به عنوان نه یک کار ادبی؛ بلکه عملی مانند خودکشی یاد کرد (Федорова 2016:59). میخائیل گاسپاروف^۷ معتقد است که ماندلشتام در زمان حیات خود دو «اقدام شورشی» انجام داد. اولین شورش او در سال ۱۹۳۰ رخ داد؛ زمانی که کار ترجمه او زیر سؤال رفت و پس از آن بود که ماندلشتام نثر چهارم را نوشت و در آن عموم نویسندگان شوروی را محکوم کرد. دومین شورش او شعر هجوآمیزش علیه رهبر شوروی بود. گاسپاروف سرودن این شعر را یک اقدام خلاقانه، اخلاقی و داوطلبانه می‌داند (Галинская 2007:51).

استالین بنا به دلایل نامشخصی (احتمالاً نگرانی از اذهان عمومی) از اعدام ماندلشتام صرف‌نظر کرد و دستور داد «منزوی؛ اما سالم نگهش دارید». او به چردین^۸ در شمال اورال^۹ تبعید شد. در این بین، با پادرمیانی نیکالای بوخارین^{۱۰} شرایط تا حدی برای او بهبود یافت. بوخارین به طرفداری از ماندلشتام در نامه‌اش به استالین نوشت:

1. Египетская марка
2. Путешествие в Армению
3. Армения
4. Разговор о Данте
5. Мы живем ,под собою не чуя страны...
6. Борис Пастернак
7. Михаил Гаспаров
8. Чердынъ
9. Урал
10. Николай Бухарин

«شاعران همیشه بر حق هستند و تاریخ طرف آن‌ها را خواهد گرفت». او همچنین با اشاره به نگرانی باریس پاسترناک از وضعیت ماندلشتام، نظر استالین را جلب کرد تا جایی که استالین با پاسترناک تماس گرفت و از او پرسید که به نظرش ماندلشتام نابغه است؛ استالین به وضوح از نبوغ روشنفکران هراس داشت (Сарнов 2009: 187). با این نامه، استالین متوجه حساسیت افکار عمومی نسبت به مسئله ماندلشتام شد و در نتیجه رضایت داد به وارونژ^۱ تبعید شود. در وارونژ توانست اشعار تازه‌ای بسراید که در سال ۱۹۸۰ تحت عنوان *دفترچه‌های وارونژ*^۲ منتشر شد. فعالیت ادبی شاعر در دوره ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۷ در تبعید ادامه یافت. آثار این دوره توصیف تراژدی زندگی وی است؛ با این حال، ماندلشتام احساس کرد باید ادامه دهد و بنویسد. شعر در این سال‌ها یاری‌دهنده مهم او برای مقابله با دنیای ترسناک بیرون بود (Видгоф 2015: 296).

پس از پایان مدت تبعید، ماندلشتام به مسکو بازگشت؛ اما از زندگی در این شهر منع شد؛ بنابراین در کالینین^۳ (تور^۴ امروزی) اقامت گزید. در ماه مه ۱۹۳۸، برای بار دوم دستگیر شد و به زندان بوتیرسکایا^۵ منتقل و در نهایت به ۵ سال کار اجباری در سیبری شرقی محکوم شد. در زندان برای هم‌بندانش شعر می‌خواند و اشعار وی دست به دست می‌چرخید. در نهایت او در اردوگاه به دلیل کار سخت و سرمای شدید، تاب چنین مجازاتی را نیاورد و احتمالاً در ۲۷ دسامبر ۱۹۳۸ در نزدیکی ولادی واستوک در کمپ ترانزیت^۶ بر اثر بیماری درگذشت (Федорова: 59).

نام‌بردن از اوسپ ماندلشتام حدود ۲۰ سال در اتحاد جماهیر شوروی ممنوع بود. در این سال‌ها صحبت کردن درباره او و اتفاقاتی که بر وی گذشته بود، چالش‌برانگیز بود. همسر شاعر، نادژدا یاکولوونا ماندلشتام^۷ و دوستان شاعر، اشعارش را حفظ کردند و انتشار برخی از آن‌ها در دهه ۱۹۶۰ ممکن شد. نادژدا در سال ۱۹۵۶، درخواستی برای بررسی پرونده شوهرش ارسال کرد و اعلام شد حکم ماندلشتام در سال ۱۹۳۸ باطل است؛ اما همچنان حکم صادرشده علیه او در سال ۱۹۳۴ باقی مانده است؛ بنابراین اعاده حیثیت او انجام نگرفت. اعاده حیثیت ماندلشتام ۷ سال پس از مرگ همسرش در ۱۹۸۷ با شروع اصلاحات میخائیل گورباچف^۸ انجام شد.

1. Воронеж
2. Воронежские тетради
3. Калинин
4. Тверь
5. Бутырская тюрьма
6. пересыльный лагерь
7. Надежда Яковлевна Мандельштам
8. Михаил Горбачёв

پس از آن، کتاب‌های شعرش به چاپ رسیدند و بسیاری از اشعار او در روزنامه‌ها و مجلات منتشر شدند. روزگاری اشاره‌ای به نام این روشنفکر می‌توانست به قیمت آزادی و حتی زندگی هر فردی تمام شود؛ اما حالا فرهنگ و روحیه انتقادی که او از طریق آثار و اندیشه‌هایش تولید کرده بود، موجب شد تا نام این روشنفکر، مظهر شجاعت، ایستگی و مردانگی در برابر دیکتاتوری بزرگ باشد (Кантур:94). ریمکویچ معتقد است که از دهه ۷۰ ماندلشتام به یک چهره نمادین تبدیل شد؛ شاعری کشته و شکنجه‌شده؛ نمادی از سرنوشت شهروندان شوروی (Рымкевич 2004:56).

مضامین اشعار

درک آثار هر نویسنده و شاعری نیازمند شناخت بافت تاریخی و فرهنگی‌ای است که اثر در آن ایجاد شده است. مسائل اجتماعی و سیاسی دوران حیات ماندلشتام نقش بسیار مؤثری در رویکرد وی نسبت به شعر داشت. وی معتقد بود شاعر تحت هیچ شرایطی نباید حقیقت را پنهان کند و کتمان حقیقت، کاری نابخشودنی است؛ چراکه شعر را وقوف شاعر بر حقانیت خویش می‌دانست. او کار شاعر را مرتبط با رفتار و کردار هموطنانش می‌دانست و خود را همراه جامعه و سخنگوی آن می‌پنداشت؛ به بیان دیگر، رسالت اجتماعی روشنفکر را اعتراض به وضع موجود و مبارزه با استبداد و خودکامگی می‌دانست. ماندلشتام می‌خواست همراه جامعه باشد و در این مسیر از روشنفکران قرن نوزدهم پیروی می‌کرد. او همواره دغدغه وطن را داشت و نگران آینده کشورش بود. بسیاری از اشعار وی درباره وطن هستند. ماندلشتام در دوره‌ای که روشنفکران یا سکوت کرده بودند و یا وادار به سکوت شده بودند، انتقاداتش نسبت به مقامات حزب را بدون ترس بیان می‌کرد. مضمون اصلی آثار ماندلشتام تأکید بر جایگاه شاعر، تعیین رسالت و نقشش در جامعه و مسئولیتش برای رساندن صدای‌اش به جامعه بود.

«لنینگراد»

شعر «لنینگراد»^۱ یکی از اشعاری است که عنصر وطن در آن مشهود است. ماندلشتام این شعر را که با مصرع «من به شهر خود بازگشته‌ام» آغاز می‌شود، در سال ۱۹۳۰ سرود؛ زمانی که در قفقاز به سر می‌برد و مشتاق دیدار از شهر مورد علاقه‌اش؛ یعنی سن پترزبورگ (لنینگراد) بود. پس از انقلاب ۱۹۱۷ سخت‌گیری‌های رژیم، دستگیری‌ها، یورش‌ها، بسته‌شدن مطبوعات، صدور احکام اعدام، ویرانی‌های ناشی از جنگ داخلی و قحطی، شاعر و معاصرانش را به شدت سرکوب و سرخورده کرده

بود. در این شعر، لنینگراد در واقع همان کشور روسیه است و شاعر نگرانی خود را از وضعیت آن بیان می‌کند. در ابیات زیر کل شهر شبیه یک زندان بزرگ به تصویر کشیده شده که هر شهروند آشکارا گناهکار و محکوم به فناست. لنینگراد به‌عنوان شهری غم‌انگیز با پلکان‌های تاریک و مکان‌هایی که از راه دور یادآور افرادی هستند که در آنجا مرده و ناپدید شده‌اند، توصیف شده است. این شعر بیانگر ناامیدی شاعر از رژیم شوروی و نگرانی از ظلم حاکم است. او درد و ناراحتی‌اش از شرایط موجود را در تصویر لنینگراد، شهری بسیار مهم برای او، مجسم می‌کند. تغییراتی که در شهر مهم روسیه رخ داده، تنها بازتابی از تاریکی و ناامیدی است که شوروی را فراگرفته است. نویسنده هم‌زمان عشق و اشتیاق خود را به شهر ابراز می‌کند؛ اما نگرش خود را نیز نسبت به سیاست استالینی ابراز می‌دارد و با معاصرانش احساس همدردی می‌کند و از فرزندان و آیندگان می‌خواهد اشتباهات گذشته را اصلاح کنند: من به شهر خود بازگشته‌ام، همانند اشک‌هایم آشنا/ همانند رگ‌هایم، همانند تاول‌های متورم دوران کودکی./ تو به اینجا بازگشته‌ای، پس بی‌درنگ/ روغن ماهی فانوس‌های رودخانه‌های لنینگراد را قورت بده/ بی‌وقفه روز کوتاه دسامبر را قدر دان/ که قطران شوم با زرده آمیخته می‌شود (Меч 2009:152).

شاعر به جای استفاده از نام جدید شهر، آن را همچنان پترزبورگ^۱ صدا می‌زند؛ او سعی دارد با گفتن پترزبورگ به شکوه و عظمت این شهر در دوره پیشاشوروی اشاره کند: «پترزبورگ! من هنوز پذیرای مرگ نیستم./ شماره تلفن‌هایم را داری./ پترزبورگ! آدرس مکان‌هایی را دارم/ که بتوانم نجوای مردگان را پیدا کنم/ من روی پله‌های سیاه، زندگی می‌کنم و در سرم/ صدای ناقوسی از بریده‌شدن گوشت انسان‌هاست» (۱۵۲).

در بیت آخر به سرکوب‌ها و دستگیری‌های آن دوران در لنینگراد اشاره دارد و تصریح می‌کند هر لحظه مردم منتظر «مهمانان عزیز» که منظور پلیس مخفی است، هستند: «سراسر شب، چشم به راه مهمانان عزیزی هستم/ زمانی که صدایی چون غل و زنجیر درمی‌آید» (۱۵۲).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت به اعتقاد شاعر قدرت حاکمه، زندگی مردم و حتی فضای کل شهر را به‌گونه‌ای تغییر داده است که نسبت به قبل از آن قابل تشخیص نیست. در هر مصرع از این شعر، حسرت ماندلشتام برای لنینگراد و همه روسیه مشهود است.

«کریمه قدیمی»

در دهه ۳۰ میلادی با شروع انقلاب از بالای استالین، به واسطه روش‌های خشن حکومت در جهت استقرار خواسته‌های‌اش، ماندلشتام آرام و قرار نداشت. او نگران تصفیه‌های خونینی بود که به تدریج شدت می‌گرفتند. این شرایط، کلام شاعر را تند و تیزتر کرد. پاک‌سازی و سرکوب‌ها به شدت زندگی کولاک‌ها^(۸) را دگرگون کرد و در نهایت شعر «کریمه قدیمی» را در ۱۹۳۲ سرود. شعر درباره قحطی بزرگی است که در اوکراین و جنوب روسیه رخ داد. به اعتقاد بسیاری استالین مسبب این قحطی بود. او برای نابودی دهقانان و جلوگیری از جنبش در اوکراین، این قحطی را ایجاد کرد. در این شعر ماندلشتام وضعیت کریمه را به تصویر می‌کشد که چگونه در آستانه بهار در فلاکت است و دهقانان گرسنه روی زمین افتاده‌اند:

بهار سردی است. کریمه قدیمی گرسنه است/ درست مانند زمان وارنگل^(۹)، دقیقاً همان قدر مجرم/ سگ نگهبان در حیاط، وصله‌ها بر لباس‌ها/ بخار و دود همان‌طور مشمئزکننده/ با این حال دور دست مه گرفته، همان قدر خوب است/ درختان، با غنچه‌های شکفته/ مانند غریبه‌ها ایستاده‌اند و فقط تأسف می‌خورند./ بی‌خردی عید پاک با بادام تزیین شده/ طبیعت چهره خودش را دیگر تشخیص نمی‌دهد/ و آن سایه وحشتناک اوکراین و کوبان.../ روی زمین نم‌دی، دهقانان گرسنه/ کنار دروازه ایستاده‌اند؛ اما دست به قفل در نمی‌زنند (۱۸۲).

اثر مهم دیگری که ماندلشتام در آن به بیان اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی کشور و به نقد فضای سیاست و جامعه پرداخته، نثر چهارم^۳ است. گفته می‌شود نام این کتاب به رکن چهارم اشاره دارد؛ ماندلشتام از آزادی بیان و مطبوعات به عنوان رکن چهارم نام می‌برد. او نوشتن این کتاب را از ۱۹۲۹ شروع کرد. این کتاب نوعی دادخواست علنی و تند علیه رژیم شوروی به شمار می‌رود و نظام سوسیالیستی را غرق در خون توصیف می‌کند. او در این اثر به ادبیات حکومتی می‌تازد و روشنفکران خودساخته و واقعی را ارج می‌نهد. این نوشته بعدتر در دهه ۶۰ میلادی به یکی از پرخواننده‌ترین کتاب‌های غیرقانونی شوروی تبدیل شد. نکته قابل توجه این است که اوسپ ماندلشتام پیش‌بینی کرده بود دهه ۱۹۶۰ می‌تواند آغاز واقع‌بینی دوباره ادبیات و ملت روسیه باشد و با رونق شاعرانه و انکار «جهان حاکم» همراه باشد (Брусиловская:240).

1. Кулак
2. Старый Крым
3. Четвёртая проза

نثر چهارم

در متن زیر که قسمتی از نثر چهارم است، نویسنده آنچه را بر وی گذشته است، شرح می‌دهد و بیان می‌کند با وجود همه آزار و اذیت‌ها، هنوز رژیم دست از سرش بر نمی‌دارد. او در این کتاب تصریح می‌کند دیگر هیچ رابطه‌ای با نویسندگانی که هنرشان را در خدمت حکومت به کار گرفته‌اند، ندارد. ماندلشتام همچنین به‌شدت به نویسندگان حکومتی می‌تازد که چگونه بدون هیچ اعتراض و انتقادی، غلام حلقه‌به‌گوش مستبدان زمانه شده‌اند:

همه چیز همان قدر ترسناک بود که در کابوس کودکی. / من در نیمه‌راه مسیر زندگی‌ام [...]. در جنگل انبوه شوروی / با سارقانی که می‌گفتند قاضیان من هستند، تنها گذاشته شدم... / مقدر است که گناهکار شناخته شوم. / جای هیچ بگومگویی نیست... / کنترل‌چی بلیت اسمم را مَهر و تمام وجودم را پانچ کرده است... / و این هنوز برایشان کافی نیست... / چشمان نویسندگان روسی با نگاه ملتسمانه سگ‌مانند به من خیره مانده است: / «آه بمیر، نمی‌توانی بمیری؟» / از خود می‌پرسم این شرارت نوکر مآبانه / این انزجار برده‌وار از اسمم / از کجا می‌آید؟ (شتتالینسکی: ۳۰۶-۳۰۷).

«آری؛ در خاک آرמידه‌ام»

ماندلشتام همواره بر حقانیت شاعران تأکید داشت. وی در سال ۱۹۳۵ در یکی از شعرهایش می‌نویسد که حتی مرگ هم نمی‌تواند صدای شاعران را خاموش کند. شاعر در این شعر تصریح می‌کند حتی زمانی که بمیرد و زیر خروارها خاک دفن شود، باز هم لب‌هایش جنبان‌اند و شعر او زنده خواهد ماند. او باور داشت شعر چنان قدرتمند است که حتی ماشین تبلیغاتی شوروی نیز نمی‌تواند آن را زنده‌به‌گور کند. ماندلشتام همچنین بر حقانیت شعر خود واقف است و می‌گوید اگرچه در زمان حاضر افراد اندکی به اشعار وی توجه مثبت نشان می‌دهند؛ اما در آینده پس از مرگش مورد استقبال قرار خواهند گرفت. وی امید دارد جامعه آینده روسی، نسبت به موضوعات اجتماعی هوشیارتر باشد: «آری؛ در خاک آرמידه‌ام، با لب‌هایی متحرک و جنبان / اما آن چیزی را که می‌سرایم، هر بچه مدرسه‌ای از بر خواهد کرد» (Meц: 199).

«ما زندگی می‌کنیم بدون آنکه سرزمین زیر پایمان را حس کنیم...»

جرم اصلی ماندلشتام، سرودن شعری ضداستالینی بود. بازجوی پرونده وی، آن شعر را به‌عنوان یک سند جنایی بی‌سابقه تلقی کرد. ماندلشتام می‌دانست که با سرودن چنین شعری خود را به مرگی حتمی محکوم می‌کند. شاعر آینده خود را می‌دانست؛ اما تاب سخن‌نگفتن از بی‌رحمی‌ها و تحمل نظام سیاسی کشورش را نداشت (۵۹).

ماندلشتام در جلسه بازجویی‌اش توضیح داد که مفاهیم موجود در شعر فقط ادراک شخصی وی نیست؛ بلکه حاصل ادراک و افکار بخشی از روشنفکران و جامعه است: این نگرش‌ها در اصل متعلق به آن بخش از جامعه است که هنوز خود را موظف به حفظ ارزش‌های اخلاقی و انسانی می‌دانند. درواقع این شعر به‌مثابه یک سلاح بود که هر گروه اجتماعی می‌توانست از آن در مبارزه با حکومت استبدادی استفاده کند. او متهم به تألیف و پخش آثار ضدانقلابی شد. مرگ شاعر به‌خاطر سرودن این شعر برای مدتی به تعویق افتاد؛ چراکه در آن زمان به نظر می‌آمد جامعه نسبت به وضعیت ماندلشتام حساس است و مرده ماندلشتام می‌توانست از زنده او خطرناک‌تر باشد؛ چنان‌چه خود شاعر به این نکته اذعان داشت که انتقام‌گیری از او برای فرارسیدن موقعیت مناسب به تعویق افتاده است. او در کتاب نثر چهارم این انتقام را پیش‌بینی کرده بود. وی شعر ضداستالینی‌اش را برای تعدادی از دوستانش خواند که اطلاعات دقیقی از اینکه آن‌ها چه کسانی بودند، در دست نیست (Федорова:59).

اوسپ ماندلشتام در این شعر معتقد است براساس شرایط موجود، بسیاری از افراد تمایلی برای سخن‌گفتن از سرکوب و ناعدالتی‌های موجود در جامعه ندارند و همان تعداد محدود هم با گفتن کوچک‌ترین سخنی به‌سرعت از سمت شخص اول حکومت خفه می‌شوند؛ این در حالی است که در آن دوره شهروندان روسیه شوروی از ترس، این عادت را پیدا کرده بودند که با صدای آهسته صحبت کنند؛ والدین از صحبت‌کردن در مورد هر موضوع حساسی جلوی چشمان فرزندانشان اجتناب می‌کردند و عشاق از گوش هر غریبه‌ای می‌ترسیدند (Prieto:6). در این شعر ضمن اشاره به کولاک‌ها، از استالین به‌عنوان قاتل دهقان‌کش یاد می‌شود. او به حیوانی تشبیه شده که از جنایاتی که انجام می‌دهد، خندان و خوشحال است:

ما زندگی می‌کنیم بدون آنکه سرزمین زیر پایمان را حس کنیم. / ده قدم آن‌ورتر، کسی صدایمان را نمی‌شنود / و آن‌گاه که اراده‌ای کافی برای لب‌گشودن به‌وجود می‌آید / آن نشسته بر پرتگاه کرملین نمی‌گذارد. / انگشتانی چاق و به‌لذگی کرم‌ها / و کلماتش محکم و پرهیبت همچون وزنه‌های آهنین / با ساق‌های براق پوشیده از چرمش / با سیبل سوسک‌مانندش می‌خندد (Мец:184).

شاعر در ادامه، همگی مقامات را به حیوانات تشبیه می‌کند؛ از اطرافیان استالین به‌عنوان نیمه‌حیوان یاد می‌شود که بی‌اراده و بی‌اختیار، فرامین او را اجرا می‌کنند: «و بر دورش گروهی از مقامات گردن‌باریک / او با خدمت‌های این نیمه‌انسان‌ها بازی می‌کند / سوت می‌زند، میومیو می‌کنند و زوزه می‌کشند؛ / اما او تنها روی میز با انگشتانش می‌زند و واقواق می‌کند» (Meц:184).

او در ابیات پایانی به خشونت‌ورزی استالین اشاره دارد و معتقد است کشتاری که به راه انداخته موجب غرور بیشترش و شادی وی شده است: «همچون نعل‌های اسب، دستور پشت دستور. / به چشم، به صورت، به ابرو یا به پیشانی / شلیک گلوله‌ای نیست که اطرافیان‌ش را سرشار از شادی / و سینه فراه اوستیایی‌اش را از خشنودی پُرباد نکند (۱۸۴).

هنور نمرده‌ام، هنور تنها نیستم ۱

ماندلشتام در سال ۱۹۳۷ در این شعر وضعیت خود را به تصویر می‌کشد و تصریح می‌کند با وجود سرکوب‌ها، از چیزی نمی‌ترسد و همانند بسیاری از هم‌عصرانش دست‌گذاری به سوی «سایه» (استالین) دراز نمی‌کند. او در آخرین روزهای زندگی‌اش نیز دست از به‌چالش‌کشیدن استالین برنمی‌دارد. شاعر جامعه منفعل روسیه را نقد و افرادی را نکوهش می‌کند که اگرچه رژیم مصیبت‌های فراوانی بر سرشان آورده است؛ همچنان با بدن نیمه‌جان‌شان به ستایش دیکتاتور می‌پردازند: «تیره‌بخت آن‌که از پارس سگ، / همچو سایه‌اش می‌هراسد و از باد خم می‌شود / و بینوا آن‌که خود، نیمه‌جان است / و از سایه‌ها گذاری می‌کند» (ماندلشتام ۱۳۹۷: ۳۲۹).

نتیجه

در ادبیات می‌توان بازتاب فرهنگ، غم‌ها، شادی‌ها و به‌طور کلی تجربه زیستی جوامع و انسان‌ها را یافت؛ از این‌رو ادبیات هر کشوری منبعی غنی برای تحقیق در احوال مردمان گذشته و تاریخ رویدادهای کشورهاست. ادبیات نقشی اساسی در انعکاس وضعیت جامعه دارد و بازتاب‌دهنده تحولات اجتماعی و سیاسی آن است. ادبیات متأثر از جامعه و سیاست‌های حاکم است. برای فهم بهتر ادبیات باید به‌صورت تطبیقی تاریخ، فرهنگ، سیاست و جامعه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. تحولات اجتماعی، سیاسی و به‌طور کلی آنچه بر زندگی مردم اثرگذار است، همیشه مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده و همواره رابطه تنگاتنگی میان ادبیات،

جامعه و سیاست وجود داشته است. شاعران و نویسندگان متعهد به جامعه به‌واسطه ویژگی‌هایی نظیر عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی، جایگاهی ویژه و اعتباری قوی نزد مردم دارند. آن‌ها زمانی که کشور و جامعه را در نتیجه سیاست‌های حکومت در خطر می‌بینند، سعی در برانگیختن احساسات مردم و آگاه‌سازی آن‌ها دارند.

با روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه در اوایل قرن بیستم طولی نکشید که فضا برای بیان افکار به تنگ آمد. در چنین شرایطی روشنفکرانی که نمی‌توانستند خود را با سبک ادبیات معیار رژیم؛ یعنی واقع‌گرایی سوسیالیستی وفق دهند، یا مهاجرت کردند؛ یا به‌مرور زمان کم‌کار و منزوی شدند. با به‌رهبری رسیدن استالین، آزادی بیان و امکان ابراز عقیده محدودتر شد.

اوسپ ماندلشتام شاعری بود که در دوران وحشت استالینی به خود جرأت سخن گفتن از افکار و موضوعات ممنوعه را داد و رویکردی به‌شدت انتقادی نسبت به سیاست‌های سرکوب‌گرانه استالین داشت. او معتقد بود اگر رژیم شوروی انسان‌ها را به بهانه شعر و ادبیات می‌کُشد، پس باید به‌واسطه شعر و ادبیات در مقامات هراس ایجاد شود و همین کار را نیز کرد. این روحیه انتقادی و مقاومت در برابر سرکوب‌ها در آثار او گنجانده شده است. او با شجاعت و مقاومتی مثال‌زدنی در جامعه‌ای که انسان‌های عادی به بهانه‌های کوچک اعدام می‌شدند، از ستم و خودکامگی استالین سخن گفت. شعر ماندلشتام علیه استالین نوعی حرکت و اقدام علیه وضع موجود بود. او که برخلاف بسیاری از نویسندگان و شاعران شوروی، جیره‌خور رژیم نبود، هیچ‌گاه در مقابل استبداد استالین و شوروی سکوت نکرد؛ چراکه وظیفه روشنفکر می‌دانست که از حقیقت سخن بگوید. وی در تمام عمرش با ظلم رژیم شوروی مبارزه کرد. ماندلشتام تنها روشنفکری بود که توانست با صراحت درباره وحشت و خفقانی که استالین در جامعه به راه انداخته بود سخن بگوید. او شعری سرود که در آن زمان در جامعه سرکوب‌شده روسیه، افراد حتی جرأت گوش دادن به آن را هم نداشتند. به هر روی، حکومت و سرکوب‌هایش به مردم القا کرده بود که کوچک‌ترین سخنی به قیمت جان آن‌ها تمام می‌شود و وجود خیرچین‌ها موجب تشدید حس بی‌اعتمادی بین مردم شده بود؛ به عبارتی دیگر می‌توان گفت در نتیجه سیاست‌های سرکوب و دستوری، جامعه روسیه در آن زمان به‌نوعی انفعال رسیده و حکومت توانسته بود از طریق کنترل ادبیات و مطبوعات، جامعه را از آزاداندیشی و توجه به مسائل حقوق‌بشری دور نگه دارد. در نتیجه این سیاست‌ها، مردم شوروی حاضر به بازکردن چشمانشان و دیدن حقایق نبودند؛ چراکه این کار بهای سنگینی داشت. ماندلشتام می‌دانست آثارش هم‌جهت با افکار عمومی جامعه نیست و فراتر از آن است؛ اما امید داشت تا از طریق آثارش جامعه آینده آگاه شود. با روی کار آمدن

میخائیل گورباچف ۱ بالاخره از او اعاده حیثیت شد و آثارش که قبلاً ممنوع بودند، به‌نحو حیرت‌آوری مورد استقبال قرار گرفت؛ درست همان‌چیزی که خودش آن را پیش‌بینی کرده بود. طبق نظریات گرامشی و سعید، روشنفکر تولیدکننده فرهنگ و ایدئولوژی در جامعه است، همواره دغدغه جامعه را دارد و در جهت بیداری آن سخن می‌گوید؛ نمود این ویژگی‌ها و اخلاقیات را در رویکرد و آثار ماندلشتام آشکارا می‌توان دید. مطابق این نظریات، ماندلشتام در نقش و قامت یک روشنفکر حقیقی واقع شد و در کنش‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین بیان خواسته‌ها و انتقادات مردم، نقشی پررنگ داشت. او با وجود خفقان شدید، روحیه انتقادی و مبارزه را در جامعه تقویت کرد که نمود آن را می‌توان در اندیشه‌های روشنفکران و نسل بعد در دهه ۱۹۶۰ میلادی دید. اگرچه رژیم شوروی سعی داشت ادبیات و روشنفکران خاص خود را تربیت کند؛ اما تاریخ نشان داده است که ادبیات حکومتی پایدار نمی‌ماند و مردم، ادبیات و روشنفکران راستین را برمی‌گزینند. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که با وجود همه محدودیت‌ها و کنترل شدید، اگرچه اوسپ ماندلشتام توفیق زیادی در همراه کردن جامعه با خود در سال‌های خفقان روسیه نداشته است؛ اما نقشی و رای زمانه نسبت به کنش‌های اجتماعی و سیاسی ایفا کرد که اثرات آن را تا سال‌ها بعد در جامعه روسیه می‌توان دید.

۱. این مقاله مستخرج از رساله کارشناسی ارشد دانشجوی رشته مطالعات روسیه دانشگاه تهران با عنوان «نقش روشنفکران در تقابل با خودکامگی و استبداد در ایران و روسیه؛ مطالعه تطبیقی میرزاده عشقی و اوسپ ماندلشتام» است.

پی‌نوشت‌ها

(^۱) در سال ۲۳۹۱ استالین با تعیین مکتب واقع‌گرایی سوسیالیستی سعی کرد طبقه‌ای از روشنفکران را ایجاد کند که تنها در خدمت نظام شوروی بنویسند. در طی دوران حکومت وی، این سبک به تنها سبک مجاز تبدیل شد.

(^۲) سیاست ترور سرخ از جمله اقدامات خشن رژیم بلشویکی، پس از به‌قدرت‌رسیدن در مسکو و سن‌پترزبورگ بود که طی آن افراد زیادی کشته، شکنجه و مورد سرکوب واقع شدند.

(^۳) سامیزدات به نشریات زیرزمینی گفته می‌شد که در آن‌ها کتاب‌ها و آثاری که چاپشان در انتشارات رسمی شوروی ممنوع بود، به‌صورت مخفیانه منتشر می‌شد.

(^۴) پرولتکولت یکی از مهم‌ترین نهادهای اتحاد جماهیر شوروی برای کنترل و سانسور ادبیات کشور بود. اصلی‌ترین هدف آن ایجاد فرهنگ پرولتاری در شوروی بود.

(۵) گلاولیت اداره کل امور مربوط به ادبیات و انتشارات اتحاد جماهیر شوروی بود که وظیفه کنترل و نظارت بر مطبوعات را داشت.

(۶) عصر نقره‌ای نام دوره‌ای در تاریخ ادبیات روسیه است که پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم را در بر می‌گیرد. جریان‌های عصر نقره‌ای شامل سمبولیسم، ایماژینیسم، آکمئیسیم و فوتوریسم است. آلکساندر بلوک، سرگی یسنین، آنا آخماتووا، نیکالای گومیلیوف و اوسپ ماندلشتام از جمله شاعران عصر نقره‌ای به شمار می‌روند.

(۷) اوتیپل به دوره ذوب یخ‌ها در زمان رهبری نیکیتا خروشچف گفته می‌شود که سیاست‌های جدیدی توسط وی به‌منظور کاهش سرکوب و سانسور در اتحاد جماهیر شوروی اتخاذ شد.

(۸) کولاک به دهقانان زمیندار روس گفته می‌شد که به‌دلیل مقاومت با اجرای طرح اشتراکی کردن زمین‌ها، مورد سرکوب شدید استالین واقع شدند.

(۹) وارنگل، فرمانده ارتش‌های سفید بود که علیه ارتش سرخ جنگید. اوکراین برای مدتی در تصرف نیروهای وی بود.

منابع

اشتری، بیژن (۱۳۹۴). «روشنفکران روس در عصر استالین: در گفت‌وگو با بیژن اشتری». مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

<https://www.cgie.org.ir/fa/news>

برلین، آیزیا (۱۳۹۱). *ذهن روسی در نظام شوروی*. ترجمه رضا رضایی، چاپ سوم، تهران: ماهی.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). *روشنفکران ایرانی و غرب*. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزنان روز.

روله، یورگن (۱۳۹۵). *ادبیات و انقلاب (نویسندگان روس)*. ترجمه علی‌اصغر حداد، تهران: نیلوفر.

سلملیان، ته‌مین (۱۳۹۸). *مقایسه جامعه‌شناختی نقش روشنفکران در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی*. دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

شتالینسکی، ویتالی (۱۳۹۹). *بایگانی ادبی پلیس مخفی*. ترجمه بیژن اشتری، تهران: ثالث.

فرشیدنیک، فرزانه (پاییز و زمستان ۱۴۰۰). «مسئولیت اجتماعی هنرمند و کارکرد انتقادی هنر در مواجهه با بحران‌های طبیعی». *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. دوره سیزدهم، شماره ۲، صص. ۷۹-۱۰۵.

<https://doi.org/10.22059/jsal.2021.333177.666094>

کیا، اصغر (۱۳۸۱). *تغییرات اجتماعی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ماتیوز، جان آر (۱۳۹۸). *ظهور و سقوط اتحاد شوروی*. ترجمه فرید جواهرکلام، چاپ هشتم، تهران: ققنوس.

ماندلشتام، نادژدا (۱۳۹۷). *امید علیه امید: روشنفکران روسیه در دوران وحشت استالینی*. ترجمه بیژن اشتری، چاپ سوم، تهران: ثالث.

واینویچ، ولادیمیر (۱۳۹۹). *شوروی ضد شوروی*. ترجمه بیژن اشتری، چاپ دوم، تهران: ثالث.

هاکس چایلد، آدام (۱۳۹۹). *روح ناآرام*. ترجمه سودابه قیصری، تهران: پارسه.

Adorno, T. (1992). *Negative Dialectics*, Translated by E.B. Ashton, New York: Con-

tinuum.

- Brown, Clarence (1967). *Into the Heart of Darkness: Mandelstam's Ode to Stalin*. Slavic review. Vol. 26, No. 4. 584-604. <https://doi.org/10.2307/2492611>
- Prieto, Jose Manuel (2010). *Reading Mandelstam on Stalin*. the New York Review of Books.
- Асонова Г.А (2020). «Культурное наследие поэзии Мандельштама как реализация принципа художественного осмысления современного мира. культура и образование». Московский государственный институт культуры. Москва. 59-71. <https://doi.org/10.24412/2310-1679-2020-10207>
- Брусиловская Л. Б. (2019). «Осип Мандельштам как »поэт Оттепели». Литературоведение. Языкознание, Культурология, Москва. № 6, ч. 2, 229-240. <https://doi.org/10.28995/2686-7249-2019-6-229-240>
- Видгоф Л.М. (2015). *Статьи о Мандельштаме*. Новый хронограф. Москва.
- Галинская И.Л. (2007). «Осип Мандельштам: я к смерти готов». история культуры. 50-53.
- Гращенков, И. А. (2016). «Цензура литературного творчества в условиях сталинизма». Власть, 178-182.
- Громов Евгений (2003). «Сталин: искусство и власть». Эксмо.
- Кантур Р.А. (2010). «Имя Осипа Эмильевича Мандельштама в русской литературе». Территория новых возможностей. Вестник Владивостокского государственного университета экономики и сервиса, 94-97.
- Кацис Л.Ф. (2020). Проблема выявления политической реальности в документах О.Э. и Н.Я. Мандельштамов о М.Б. Вольфсоне. В.И. Нарбуте, Н.И. Бухарине. Москва. № 1 (15), 310-341.
- Кропачев С.А. (2010). *Проблемы истории массовых политических репрессий в СССР*. краснодар, краснодарское краевое отделение общероссийской общественной организации.
- Мец, А.Г. (2009). *Осип Мандельштам: полное собрание и писем в трёх томах*. Москва: Прогресс-плекта.
- Мусатов В.В. (2000). *Лирика Осипа Мандельштама*: Киев. Эльга-Н Ника-Центр.
- Поршнева О.С. (2018). «Характер общественного развития Советской России» / СССР в 1917–1930-х годах. Исследование выполнено при финансовой поддержке Российского научного фонда, 229-238.
- Рымкевич Я.М. (2004). «Мандельштам – Победитель Истории». Новая Польша. Варшава. №7–8, –.55–58.

Федорова Д.Н. (2016). «Судьба поэта в годы тоталитарного режима Советской
Власти». Международный научный журнал «Символ Науки». No.11, 58-60.

Сарнов Б. М. (2009). *Сталин и писатели Книга первая*. Эксмо. Москва.

A Sociological Analysis of the Role of Intellectuals in the Fight against Tyranny in Osip Mandelstam's Works

Mahshid Hosseinian Zarnaghi¹

Elahe Karimi Riabi²

Abstract

The current research is an interdisciplinary study on the role of literature and intellectuals against the authoritarian government in the former Soviet Union. The October Revolution caused fundamental changes in the political and social structure of Russia. These changes and developments happened while the society and especially the intellectuals hoped that, with the establishment of the Bolshevik government, the state of civil liberties in the country would improve. However, with the emergence of Stalin's tyrannical policies, the possibility for any criticism against the mainstream policies became very bounded. Osip Mandelstam can be called as one of the boldest opposition intellectuals in the Stalin era who, despite being aware of the consequences of opposing and protesting against Stalin's policies, used his artistic medium, poetry, to criticize the existing situation in order to inform people. In his works, issues such as freedom of expression, the right to protest, and the rejection of public inaction are emphasized. To answer the main question of the research about Mandelstam's role and position taking against tyranny and autocracy and to investigate his campaigning performance and relationship with the government and the society and as a prominent representative of intellectuals opposed to the government of the given era, the essay draws on the method of qualitative content analysis to examine the content of Mandelstam's works, some of which have been translated from Russian to Persian for the first time. The main focus of this interdisciplinary research is the relationship between literature and politics and the theoretical framework is based on the theories of Said and Gramsci. The findings indicate that Mandelstam, through his works, played an important and informative social role against the authoritarian regime of his time.

Keywords: Osip Mandelstam, Stalin era, Socialist realism, Said, Gramsci

¹ Master of Russian Studies, Department of Russia, Central Asia and Caucasus, University of Tehran, Tehran, Iran mhosseinian@ut.ac.ir

² Assistant Professor of Russian Studies, Department of Russia, Central Asia and Caucasus, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). ekarimi@ut.ac.ir

How to cite this article:

Mahshid Hosseinianzarnaghi; Elahe Karimi Riabi. "A Sociological Analysis of the Role of Intellectuals in the Fight against Tyranny in Osip Mandelstam's Works". *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, 3, 2, 2023, 49-74. doi: 10.22077/islah.2023.6445.1285



Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

